

نقشه راه اخراج آمریکا از غرب آسیا (با تأکید بر جغرافیای محور مقاومت و عراق)

تورج افشون^۱

عبدالحسین الله کرم^۲

اولین همایش بین المللی گام دوم انقلاب؛ الگوی نظام انقلابی تمدن ساز

International Conference on the Second Step of the Revolution

چکیده

موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ذخایر عظیم انرژی، از مهم ترین عواملی هستند که باعث اهمیت منطقه غرب آسیا شده اند؛ از این رو، هرکدام از بازیگران و سازمان های بین المللی، منطقه ای و فرامنطقه ای، برای توسعه نفوذ و حضور در غرب آسیا به رقابت پرداخته و در صدد دستیابی به منافع و اهداف خاص خود در منطقه هستند. با ترسیم جغرافیای سیاسی منطقه غرب آسیا به صورت امروزی در جنگ های جهانی اول و دوم، قدرت های غربی منافع و برنامه های خود را همواره به پشتوانه حضور نیروهای نظامی تأمین و اجرا کرده اند.

از این رو، امروزه عدم حضور نیروهای نظامی فرامنطقه ای در غرب آسیا به موضوع مهمی برای محور مقاومت تبدیل شده و ترسیم نقشه راه اخراج نیروهای نظامی از غرب آسیا، مهم ترین مقوله به شمار می رود که نیاز به بررسی زوایا و ابعاد آن، به ویژه کمیت و کیفیت حضور نیروهای یادشده، در این منطقه دارد. از آنجا که عراق به عنوان نقطه آغاز اخراج نیروهای آمریکایی اهمیت بیشتری پیدا کرده است، این مهم را به صورت خاص می توان در کانون توجه قرار داد.

البته در دوره کنونی، نحوه شکل بندی کنش های آمریکا در دوره ریاست جمهوری ترامپ، ضرورت بررسی اخراج نظامیان آمریکایی از منطقه را برای محور مقاومت دوچندان می کند. انگاره مسلط «قدرت محوری» در نگاه آمریکایی ها به بازیگران منطقه به حدی است که می تواند بازیگران غیر همسو با آمریکا در محور مقاومت را به این درک برساند که به موازات «بازدارندگی» و «موازنه تهدید»، باید موضوع اخراج آمریکا از غرب آسیا را به مثابه یک دغدغه و شمشیر داموکلس بر سر دولت مردان آمریکایی در دستور کار قرار دهند. می توان به

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز و کارشناس عراق
۲. نویسنده مسئول، استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز



ضرس قاطع گفت که معطوف به تلاش‌ها در این راستا، ایجاد چالش و بحران برای تضعیف و براندازی کشورها و بازیگران همسو با طیف محور مقاومت، در مرکز توجه و کانون تفکرات و تصمیمات جبههٔ مقابل قرار دارد.

از این دیدگاه، در این پژوهش تلاش شده است با تجزیه و تحلیل براساس داده‌های جدید و واقعیت‌های میدانی، گوشه‌ای از زوایای پنهان این موضوع، مطالعه و بررسی شده و نقشهٔ راهی برای اخراج نیروهای آمریکایی در منطقه ترسیم شود.

واژگان کلیدی

نقشهٔ راه، نیروهای نظامی آمریکا، اخراج آمریکا از غرب آسیا، محور مقاومت، جریان‌های سلفی-تکفیری

مقدمه

در فاصلهٔ سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹، ایالات متحده ساختارهای امنیتی چند کشور مهم یا کلیدی آسیای غربی و شمال آفریقا را به کلی دگرگون کرد. کشورهای عراق، سودان، اتیوپی، عربستان سعودی، بحرین، قطر، امارات متحدهٔ عربی، مصر، افغانستان و تا حدود زیادی پاکستان و البته ترکیه در نوع خود، دستخوش تغییرات مهم اجتماعی و سیاسی در ساختار، رویکرد و اهداف شدند. طی کمتر از یک دهه، ایالات متحده و ائتلاف‌های غربی شکل گرفته حول آن، دو جنگ گسترده و رسمی را در منطقه آغاز کرده و به انجام رساندند. حضور مستقیم و پر حجم نیروهای نظامی و امنیتی آمریکا و متحدان، در اکثر کشورهای یادشده تأثیر مهمی در تغییر رویه و روند مناسبات سیاسی و اجتماعی کشورهای منطقه، گذاشته است. راهبردهای نظامی آمریکا در منطقه و عراق علاوه بر اینکه برای حفظ نفوذ، سلطهٔ سیاسی، استیلای فرهنگی و اقتصادی است، بارها از سوی دولتمردان آمریکایی عنوان شده که در جهت کنترل و دیدبانی قدرت‌های منطقه به کار گرفته می‌شود.

شواهد نشان می‌دهد آمریکا تنها در قطر، عربستان سعودی، کویت، بحرین، امارات و عمان، ۲۱ پایگاه نظامی در اختیار دارد و همچنان هم به ساخت و ساز پایگاه نظامی در منطقه علاقه نشان داده و اصرار به حضور در غرب آسیا دارد.



ایالات متحده آمریکا حضور نظامی گسترده‌ای در بحرین دارد و امکانات نظامی مختلفی را در بندر سلمان و فرودگاه محرق و پایگاه هوایی شیخ عیسی داراست؛ ولی پایگاه نظامی جفیر در نزدیکی منامه یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های نظامی در منطقه خلیج فارس محسوب می‌شود. مرکز فرماندهی ناوگان پنجم واشنگتن و مرکز فرماندهی نیروهای ویژه نیز در این پایگاه قرار دارند. شواهد نشان می‌دهد که در بحرین حدود ۱۳۰۰ نظامی آمریکایی وجود دارد.

در حال حاضر، آمریکایی‌ها با امکانات نظامی قوی در پایگاه هوایی الشهید موفق در منطقه زرقاء اردن مستقر هستند که حدود ۱۲۰۰ نظامی نیروی هوایی آمریکا در آن حضور دارند و همچنین بندر العقبه که در آن سرویس‌های مختلفی به نیروهای دریایی آمریکا ارائه می‌شود. آموزش‌های نظامی مشترکی هم میان نیروهای این دو کشور به طور منظم انجام می‌شود که گاه تعداد افراد شرکت‌کننده در آن بالغ بر ۱۰ هزار نظامی می‌شود و حضور تا حدی جدی است که می‌توان نام مانور نظامی بر روی آن گذاشت.

عربستان سعودی از سال ۱۹۹۰ دست‌ودل‌بازترین کشور برای نیروهای آمریکایی در منطقه خلیج فارس بوده است. امکانات نظامی مختلفی متعلق به نیروهای ارتش آمریکا در منطقه‌های دمام، هوفوف، پایگاه دریایی ملک فهد در جدّه، پایگاه هوایی ملک خالد در ابها، پایگاه نظامی ریاض، پایگاه نظامی الطائف، خبر، تبوک و ینیع و پایگاه ملک عبدالعزیز در ظهران مستقر هستند؛ درحالی‌که پایگاه هوایی الامیر سلطان در جنوب ریاض، مهم‌ترین پایگاه نیروهای نظامی آمریکا در عربستان است.

در این پایگاه حدود ۵۵۰۰ سرباز و درجه‌دار آمریکایی حضور دارند. مرکز فرماندهی نیروهای هوایی آمریکا در منطقه خلیج فارس که برخی از عناصر آن به قطر منتقل شده‌اند نیز در این مکان مستقر است. همچنین ۴۲ هواپیمای جنگنده اف ۱۵ و اف ۱۶ در این پایگاه وجود دارند. تعدادی از نظامیان انگلیسی و فرانسوی نیز در پایگاه هوایی الامیر سلطان حضور دارند که توسط هواپیماهای تورنادو و میراژ و هواپیماهای ترابری نظامی پشتیبانی می‌شوند.

نیروهای آمریکایی در امارات متحده عربی از امکانات نظامی مختلفی در پایگاه‌های این کشور برخوردار هستند. پایگاه هوایی الظافره در ابوظبی، فرودگاه بین‌المللی الفجیره، بندر زاید، بندر رشید، جبل علی در دبی و بندر فجیره از آن جمله‌اند. در امارات متحده عربی حدوداً ۶۰۰ نظامی آمریکایی حضور دارند و تعدادی از هواپیماهای تجسسی و جاسوسی آمریکا نیز در این کشور مستقر هستند.



یگان‌های نظامی آمریکا در یمن از پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی برخوردار هستند. میزان این امکانات در جنگ خیالی کاخ‌نشینان واشنگتن علیه تروریسم گسترش یافت و شامل نیروهای مختلفی، به‌ویژه برای پشتیبانی و آموزش شد. عکس‌های هوایی نشان می‌دهد امکانات نظامی آمریکا در یمن در بندر استراتژیک عدن مستقر هستند. این بندر، ایستگاه اصلی سوخت‌رسانی و نگهداری ویژه از یگان‌های دریایی آمریکا است. کارشناسان بر این باورند که مختصات حمله‌های جنگنده‌های ائتلاف سعودی به مناطق مختلف یمن توسط آمریکایی‌ها و از همین پایگاه مخابره می‌شود.

تجهیزات نظامی آمریکا در قطر به صورت وجود انبارهای تسلیحات و نیز تجهیزات نظامی برای تشکیل ارتشی در اندازه یک تیپ در اردوگاه نظامی السیلیه و فرودگاه بین‌المللی الدوحه و منطقه ام‌سعید است؛ ولی پایگاه نظامی الحدید، به‌خصوص پس از انتقال مقر ستاد فرماندهی مرکزی ارتش آمریکا از فلوریدا به این مکان، به یکی از واحدهای بسیار مهم پایگاه‌های آمریکا و پیشرفته‌ترین پایگاه برون مرزی آمریکایی‌ها در منطقه خلیج فارس تبدیل شده است.

این پایگاه که تقریباً در مرکز قطر واقع شده، ۲۷۸ کیلومتر با سواحل کشورمان فاصله داشته و کلکسیون از انواع هواپیماهای آمریکایی در آن یافت می‌شود. هواپیماهای بمب‌افکن تقریباً رادارگریزی بی. ۱ بی، ترابری سی. ۱۷، سی. ۱۳۰، سوخت‌رسان‌های کی. سی. ۱۳۵ و کی. سی. ۱۰، هواپیماهای گشت دریایی اوریون و هواپیمای جاسوسی الکترونیکی جوینت استارز در الحدیده دیده شده و حتی گزارش شده که جنگنده‌های اف. ۱۶ نیز در آن موجود هستند.

مصر، چه بعد از انقلاب و چه قبل از آن، روابط نظامی عمیقی در سطوح مختلف با آمریکا داشت. این روابط در زمینه همکاری تسلیحاتی، کمک‌های نظامی و آموزش‌های نظامی مشترک هستند. نیروهای دریایی آمریکا در برخی بنادر مصر از جمله پورت سعید، سوئز و الغردقه حضور دارند و دلیل این حضور وجود کانال راهبردی سوئز است. همچنین امکانات ویژه‌ای برای آموزش‌های نظامی در پایگاه‌های نظامی سواحل شمالی مصر وجود دارد؛ ولی مهم‌ترین امکانات نظامی واشنگتن در مصر، در پایگاه هوایی غرب القاهره قرار دارد.

کویت از جمله کشورهایی است که خود را میزبان خوبی برای واشنگتن نشان داده، به‌طوری‌که عناصر مختلفی از نیروهای آمریکایی تقریباً در کلیه پایگاه‌های نظامی عمده



این کشور متمرکز هستند و این نیروها به صورت مشترک با ارتش کویت عمل می‌کنند. محل استقرار نیروهای آمریکا در کویت، پایگاه هوایی احمد الجابر، اردوگاه الدوحه، جزیره فیلیکا، فرودگاه کویت و بندر الاحمدی است؛ اما نیروهای هوایی و دریایی آمریکایی و همچنین نیروهایی از ستاد فرماندهی کل ارتش، در پایگاه مهم علی السالم و اردوگاه نظامی اریفجان قرار دارند. تعداد نیروهای آمریکایی در کویت حدود ۱۰ هزار نظامی، ۵۲۲ تانک، تجهیزات جنگی برای یک تیپ زره‌پوش (۳ گردان) و ۵۲ هواپیمای جنگنده و ۷۵ هلی کوپتر آپاچی و یگان‌های موشکی پاتریوت است. در واقع کویت بیشتر شبیه به یک پادگان بزرگ نظامی برای آمریکا است.

پایگاه هوایی بگرام افغانستان که محل استقرار عمده هواپیماهای ترابری و جنگنده‌های آمریکایی و سایر کشورها است، در فاصله ۷۳۰ و فرودگاه کابل در فاصله ۷۳۲ کیلومتری مرز ایران قرار دارد. پایگاه بگرام با طول باند ۳ کیلومتر، پذیرای هواپیماهای ترابری سی. ۱۳۰ هرکولس، سی. ۱۷ گلوبمستر ۲، هواپیمای پشتیبانی نزدیک A-10 و انواع بالگردها شده است. از سایر پایگاه‌ها و فرودگاه‌های مهم افغانی‌ها می‌توان به فرودگاه قندهار در فاصله ۳۸۷، شیندند در ۱۲۴ و هرات در ۱۲۲ کیلومتری مرز ایران اشاره کرد.

پایگاه هوایی مناس در قرقیزستان از مراکز راهبردی است که توسط آمریکایی‌ها و از آن بیشتر برای امور ترابری و تجسسی استفاده می‌شود. این فرودگاه ۱۳۵۰ کیلومتر با مرزهای ج.ا.ا. ایران فاصله دارد. آمریکا از حدود سال ۲۰۰۱ و در جریان اشغال نظامی افغانستان، دو پایگاه هوایی دوران شوروی را در ازبکستان و قرقیزستان از این دو کشور اجاره کرد تا از آن‌ها برای پشتیبانی عملیات در افغانستان استفاده کند. علی‌رغم تخلیه پایگاه هوایی ازبکستان در سال ۲۰۰۵ توسط آمریکایی‌ها، آن‌ها همچنان پایگاه هوایی خود را در مناس، فرودگاه بین‌المللی پایتخت قرقیزستان حفظ کرده‌اند، با این شرط که سه‌برابر اجاره سابق را به دولت محلی بپردازند.

ترکیه، تنها عضو خاورمیانه‌ای پیمان ناتو است و روابط نظامی قوی با آمریکا دارد. علاوه بر امکانات نظامی آمریکا که در بنادر و فرودگاه‌های ترکیه مستقر هستند، یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های نظامی تحت امر ناتو (ایالات متحده) در خاورمیانه در این کشور قرار دارد. پایگاه هوایی اینجریلیک در فاصله ۸۷۵ کیلومتری از مرزهای ایران و در شمال غربی مرزهای سوریه



و در شهر آدانا کشور ترکیه قرار دارد و بزرگ‌ترین هواپیماهای زرادخانه نظامی آمریکا در آن مستقر بودند.

دو هزار سرباز آمریکایی و ۴۰ هواپیمای جنگنده از انواع مختلف در این پایگاه مستقر هستند. هواپیماهای مستقر در این پایگاه به طور معمول مأموریت نظارت بر منطقه را انجام می‌دهند و ظرفیت این فرودگاه برای گسترش تعداد این هواپیماها در حالت جنگی بسیار بالا است (<http://paydarymelli.ir/fa/news/35653>).

هرچند زمره‌های کاهش اهمیت غرب آسیا برای آمریکا و متعاقب آن ترک این منطقه از سوی آن‌ها، چند سالی است که از سوی محافل سیاسی، آکادمیک، نظامی و امنیتی-اطلاعاتی آمریکا به گوش می‌رسد؛ اما حوادث و تحولات پس از پایان فیزیکی داعش و به‌ویژه تحولات مرتبط با شهادت سردار سلیمانی و ابومهدی مهندس در عراق، نشان داد که اظهارات و گزارش‌های مقامات و محافل علمی-سیاسی آمریکایی، صرفاً سیاست اعلامی بوده است و سیاست اعمالی آمریکا در این خصوص چیز دیگری است. در این راستا هنری کیسینجر در کتاب **نظم نوین جهانی** نیز بحث مفصلی را به موضوع اهمیت چین در آینده برای آمریکایی‌ها و تمرکز نظامی-امنیتی آمریکا در منطقه آسیای شرق دور اختصاص داده است و به نظر می‌رسد صرفاً برای گمراه کردن افکار عمومی و محافل آکادمیک-سیاسی طی این سال‌ها پررنگ شده است.

در مجموع اگر بخواهیم در چند جمله تیتروار اشاره کنیم که چرا این منطقه همچنان برای آمریکا مهم است و واشنگتن تصمیمی مبنی بر ترک آن ندارد، باید به این موارد اشاره کنیم:

حفظ ثبات بازار انرژی برای آمریکا حائز اهمیت است؛

۱. ساختار نظام بین‌الملل در حال حرکت به سمت چند قطبی شدن است و غرب آسیا در مناسبات آینده قدرت اهمیت بسیاری خواهد داشت؛
۲. ایالات متحده عرصه را به رقبای خودش مثل چین و روسیه واگذار نخواهد کرد؛
۳. آمریکا همچنان یک ابرقدرت است که دارای منافع بالفعل و بالقوه‌ای در همه مناطق، از جمله غرب آسیا است؛
۴. ذات نظام سرمایه‌داری و ایالات متحده به‌عنوان رهبر جریان سرمایه‌داری اجازه عقب‌نشینی به آن را نمی‌دهد.



پس وقتی مجموع این موارد را کنار هم بگذاریم، متوجه خواهیم شد که امروز به هیچ عنوان از اهمیت منطقه غرب آسیا برای آمریکا کاسته نشده و تصور اینکه واشنگتن به زودی و بدون هیچ فشاری آن را ترک خواهد گفت، خیالی خام است (<https://noandish.com/fa/news/99540>).

درواقع، اولین تکانه‌های بحث خروج (یا به عبارت بهتر اخراج)^۱ آمریکایی‌ها از عراق، به‌ویژه پس از سال‌های ۲۰۰۸ به بعد و سپس به صورت پرشدت‌تر پس از انتخابات پارلمانی ۲۰۱۸ میلادی در این کشور (متعاقب پیروزی دو فراکسیون برتر پیروز شیعی با صبغه ضدآمریکایی) آغاز شد؛ اما پس از مواجهه ناجوانمردانه آمریکایی‌ها با چهره‌های برجسته مقاومت و مبارزه علیه داعش، این موضوع به مطالبه‌ای فراگیرتر تبدیل شد و موضوع اخراج نیروهای نظامی آمریکا از منطقه بار دیگر در کانون توجه قرار گرفت، البته استمرار این وضعیت می‌تواند با زنده نگه داشتن «عقده حقارت» در میان جامعه عراق، طومار آمریکایی‌ها را در عراق بیپسند.

خروج نظامیان آمریکایی از منطقه تا پیش از حمله داعش به بخشی از جغرافیای عراق، تنها در قالب «توافقنامه امنیتی واشنگتن-بغداد» در گام‌هایی واقعی صورت یافته بود، البته پس از آن در سال ۲۰۱۳، در اظهارات سوزان رایس به‌عنوان یکی از مقامات آمریکایی تداوم یافت تا جایی که وی اظهار کرد: «ما دارای منافع و فرصت‌هایی در سراسر جهان هستیم» که برخی این تصریحات را گامی اولیه در راستای عقب‌نشینی یا خروج نیروهای آمریکایی از منطقه، تفسیر، تأیید و تأکید کردند (سایت عصر دیپلماسی، <http://asrdiplomacy.ir/52773>).

اخراج نیروهای آمریکا از عراق با توجه به قدرت گرفتن داعش در سال ۲۰۱۴ و ترس از بازگشت بی‌ثباتی در عراق و نیز خریدهای نظامی وسیع عراق از آمریکا (مانند جنگنده‌های اف. ۱۶، تانک و توپ) گزینه‌ای بسیار سخت شده بود، تا اینکه مجدداً هم در زمان تبلیغات انتخاباتی دونالد ترامپ و هم پس از اعلام خروج بخشی از نیروهای آمریکایی از سوریه شدت بیشتری گرفت. وی در اواسط مهر ماه ۱۳۹۸ پس از یک سلسله انتقادات مبنی بر تنها گذاشتن کردهای سوریه (نیروهای قسد) به مثابه متحدان فرامولی آمریکا، در پاسخ اذعان

۱. شایان یادآوری است که در بحث خروج، اخراج و عقب‌نشینی باید به چند نکته توجه کرد. درواقع خروج به نوعی حاکی از داشتن اراده بازگیر است؛ ولی اخراج به مفهوم «مواجهه با شرایط اجبار یا از روی ناچاری» است. عقب‌نشینی نیز نوعی تاکتیک به شمار می‌آید و درواقع نوعی «خارج آبرومندانه» به شمار می‌رود که به نظر می‌رسد، برخی از دولتمردان آمریکایی پس از تحولات منطقه مرتبط با ترور سردار شهید سلیمانی و هم‌زمانشان در تلاشند تا قضیه عقب‌نشینی را با «احتمال خروج آمریکایی‌ها از غرب آسیا» جابه‌جا نمایند.

داشت که کشورش مسئول تأمین امنیت منطقه نیست و تا حالا هم بیش از اندازه هزینه داده است (سایت عصر دیپلماسی، <http://asrdiplomacy.ir/52773>).

البته وی و مقامات آمریکایی بعدها موضوع بهره‌برداری از چاه‌های نفت در شرق سوریه را به‌عنوان بهانه‌ای در موضوع «استمرار حضور نظامیان آمریکایی» مطرح کردند؛ موضوعی که در خصوص نفت عراق نیز بارها از زبان مقامات آمریکایی، به‌ویژه دونالد ترامپ، بابت تأمین هزینه‌های جنگ آمریکا در عراق مطرح شده بود.

چهارچوب نظری

دشمنان محور مقاومت همواره برای نابودی و عقب‌نگه داشتن مسلمانان، به گسترش دامنه اختلافات مذهبی و قومی و اقدامات بسیاری دست زدند و از تمام توان سیاسی، اقتصادی و حتی تهاجم فرهنگی برای به زانو در آوردن اضلاع محور مقاومت بهره‌جسته‌اند. کشتارهای مداوم مسلمانان در بسیاری از کشورهای اسلامی به دست عناصر و گروه‌های فریب‌خورده و جاهل (جریان‌های سلفی-تکفیری و افراطی‌ها) نمونه‌ای از آن است. نشانیدن «واقعیت کوچک» به جای «حقیقت بزرگ» همواره استراتژی کلان آمریکایی‌ها و بازیگران همسو با آن‌ها بوده است، البته در هر برهه‌ای از زمان، مصلحان و بزرگان در جهان اسلام پیدا شدند تا در برابر نقشه‌های شوم دشمنان بایستند و به بیدارگری امت اسلامی بپردازند.

آنچه مسلم است اینکه موضوع خروج آمریکایی‌ها و به عبارتی بهتر، اخراج نظامیان آمریکایی از منطقه (و حتی تلاش در راستای فرار آن‌ها)، جزء خطوط قرمز آمریکایی‌هاست و صرفاً در بزنگاه‌های خاص، مانند زمان انتخابات یا نخبگان سیاسی آمریکایی به‌عنوان مباحث دانشگاهی و آکادمیک بدان توجه کرده و از آن بهره‌برداری می‌کنند. براساس داده‌ها و گزارش‌های خود آمریکایی‌ها و نوع مواجهه آن‌ها در عرصه عمل، آن‌ها هیچ‌گاه حاضر به ترک منطقه غرب آسیا (یا اصطلاحاً خاورمیانه) نیستند. این مهم پس از برجسته شدن موضوع خروج نیروهای نظامی آمریکا از عراق در پارلمان این کشور در دی ماه ۱۳۹۸ روشن‌تر شد.

تحولات دی ماه ۱۳۹۸ در عراق و پیش کشیدن بحث خروج نظامیان آمریکایی از عراق و متعاقب آن نگرانی و اعتراض شدید دولتمردان آمریکایی به‌خوبی نشان داد که آمریکایی‌ها تمایلی برای خروج (یا اخراج) از منطقه ندارند و حتی در صورت بروز زمزمه‌هایی در خصوص



آن، دولتمردان و مقامات آمریکایی به شدت در مقابل آن مقاومت خواهند کرد. این موضوع در تهدید مقامات آمریکایی به «قطع یا مسدود کردن حساب بانکی فروش نفت عراق در بانک‌های مرتبط آمریکایی»، «تهدید به اخذ غرامت و خسارت‌های جنگی» و همچنین «اخذ هزینه‌های ساخت‌وساز پایگاه‌های آمریکایی در عراق» کاملاً روشن شد.

از نقطه نظر دیگر، دنبال کردن دو هدف اصلی در منطقه شامل تأمین امنیت رژیم صهیونیستی و تأمین امنیت انرژی، آمریکایی‌ها را به این درک رسانده است که حضور نظامی-امنیتی آن‌ها شرط لازم و ضروری تحقق این اهداف است.

آمریکا در بحث ژئواکونومی، علاقمند به پایان دادن به انحصار انرژی روسیه در اروپا و ایجاد مسیرها و منابع و مبادی انرژی بدیل برای حذف یا تضعیف روسیه در بازار انرژی اروپا است که این امر از طریق خطوط عربی از مبدأ قطر و عربستان و اتصال به ترکیه از طریق سوریه و اردن امکان‌پذیر است که در کشور ترکیه خط انتقال نابوکو و خط عربی به هم متصل شوند و جریان بزرگی از انرژی را جایگزین جریان فعلی گاز روسیه نمایند. گزارش‌های محرمانه از سازمان‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی و آمریکا نشان می‌دهد، همان زمانی که اسد، طرح خط لوله قطر را رد کرد، برنامه‌ریزان نظامی و اطلاعاتی به سرعت به این نتیجه رسیدند که دامن زدن به شورش سنی‌ها در سوریه برای برکناری بشار اسد که با آنان همکاری نداشته است، راهکاری عملی برای دست‌یابی به هدف مشترک تکمیل خط لوله گاز قطر-ترکیه است. بنابر اسناد افشاشده توسط ویکی لیکس، در سال ۲۰۰۹ پس از آنکه اسد طرح خط لوله قطر را رد کرد، سازمان سیا حمایت مالی از گروه‌های مخالف در سوریه را آغاز کرد.

این امر در سال‌های اخیر سبب شکل‌گیری مفهوم ژئوپلیتیک انرژی شده است، البته بخشی از ژئوپلیتیک انرژی مربوط به متنوع‌سازی منابع سوخت و نیز متنوع‌سازی کشورهای مبدأ است تا کشور واردکننده در گروگان و انحصار کشور صادرکننده قرار نگیرد؛ مسئله‌ای که امروز اروپا را به گروگان‌گازی کشور روسیه تبدیل نموده است. از این رو، غرب به رهبری آمریکا و در اتحاد با کشورهای متحد منطقه‌ای اش برای تأمین انرژی اقدام به ایجاد پایگاه‌های نظامی، اردوگاه‌های آموزشی و حمله نظامی به کشورهای منطقه از قبیل عراق برای حضور دائم در منطقه نموده است. همچنین، ایجاد پیمان‌های امنیتی منطقه‌ای با کشورهای منطقه و به‌ویژه کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و رژیم صهیونیستی نیز جزء سیاست ژئوپلیتیک



انرژی غرب است. یکی دیگر از سیاست های انرژی غرب و نیز سیاست های ایجاد بازار مصرف برای کالاهای غربی، اقدام به تغییر رژیم یا تغییر هندسه قدرت در کشورهای متمایل به محور مقاومت و مخالف با آمریکا و متحدانش در منطقه است؛ از این رو، سیاست تغییر رژیم در سوریه و تغییر ساختار و هندسه قدرت حداکثری شیعیان در عراق به نفع متحدان غربی-عربی و عبری، مبنای اصلی بحران در کشورهای مذکور است.

در مورد منطقه غرب آسیا، امنیت انرژی مهم ترین کلیدواژه تضمین کننده توسعه جهان صنعتی، به ویژه ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا، و نیز خروج از انحصار انرژی توسط روسیه در قاره اروپا است؛ بنابراین، دولت های مقتدر در منطقه و عراق در دیدگاه آمریکا و متحدانش، مانعی بر سر راه حضور گسترده غرب و اجرایی کردن نقشه راه منطقه خاورمیانه و نیز تهدیدکننده رژیم صهیونیستی است؛ از این رو، بخشی از بحران های پی در پی عراق نیز مربوط به این مسئله است.

از این رو، اخراج یا خروج نیروهای آمریکایی از منطقه، موضوعی نیست که آمریکایی ها خود به دنبال آن باشند و ضرورتی بدیهی است که جریان محور مقاومت و جمهوری اسلامی ایران باید این موضوع را در قالب نقشه راهی تدوین و تنظیم نمایند. در این مسیر، با توجه به موضع گیری های دول عربی منطقه، گام اول را باید در سوریه یا عراق در دستور کار قرار داد. فرضیه اصلی پژوهش حاضر به این مبناست که آمریکایی قطعاً و در شرایط عادی، منطقه را ترک نخواهند کرد، مگر اینکه در شرایط منطقه تغییراتی صورت گیرد و آن ها ناچار به گام برداشتن در این مسیر شوند. بر این اساس، سوال اصلی اولیه این پژوهش این گونه خواهد بود: آیا آمریکایی ها، در یک «خود تصمیمی» منطقه غرب آسیا را ترک خواهند کرد؟ با توجه به مقدمه کوتاه یادشده، پاسخ قطعاً منفی است. توضیح آنکه به دلایل روشن متعددی که مبتنی بر سیاست های اعمالی و اشنگتن است (و نه گفته ها یا اظهارات ترامپ یا مقامات دیگر آمریکایی)، اساساً در چهارچوب روابط بین الملل، چندان نباید به اظهارات یا علایق نخبگان سیاسی-نظامی کشورها دل بست و تحلیل ها را مبتنی بر آن قرار داد. از آنجا که اساساً سیاست اعمالی کشورها متفاوت از آنچه اعلام می کنند، است، پس مسلماً می توان نتیجه گیری کرد که آمریکایی ها، خود، نه می توانند و نه اراده ای دارند که از منطقه خارج شوند و احتمالاً در آینده برای موضوعاتی نظیر آموزش، مشارکت در بازسازی و همچنین پیگیری



موضوعات دیگر در کشورهایی چون سوریه و عراق، به دنبال سازوکارهایی برای حضور بیشتر و یا بقاء نظامیان خود هستند.

نکته دیگر آنکه اگرچه امروز ایالات متحده دیگر تنها هژمون جهان نیست و ساختار نظام بین‌الملل در حال تغییر است؛ اما واشنگتن همچنان به‌عنوان یک ابرقدرت ایفای نقش می‌کند. در همین راستا، برای حفظ منافع و پرستیژ خود، واگذاری منطقه به قدرت‌های در حال ظهوری همچون روسیه، چین یا هند خوشایند آمریکا نخواهد بود.

بحث تغییر ساختار نظام بین‌الملل و افزایش اهمیت منطقه غرب آسیا از دیگر موضوعات مهم در این خصوص است. به نظر می‌رسد طی سال‌ها و دهه‌های آینده، علی‌رغم نظر برخی کارشناسان مبنی بر کاسته شدن از منطقه غرب آسیا، نه تنها از اهمیت این منطقه کاسته نخواهد شد، بلکه انتظار می‌رود به اهمیت غرب آسیا افزوده شود. ورود چین، روسیه و مهیا شدن شرایط ایفای نقش برای قدرت‌های منطقه‌ای نظیر جمهوری اسلامی ایران و بازیگران غیردولتی نظیر بازوهای محور مقاومت و حتی بازیگران فرودولتی نظیر جریان‌های سلفی-تکفیری بر رقابت‌ها در این منطقه خواهد افزود و این منطقه همچنان برای آمریکایی‌ها اهمیت دارد و آستان حوادث و تحولات بسیاری خواهد بود؛ از این رو، سوال اصلی این پژوهش، پس از پاسخ به سوال اولیه چنین خواهد بود:

چگونه و از چه مسیرهایی می‌توان خروج (یا اخراج) آمریکایی‌ها در منطقه غرب آسیا، به‌ویژه عراق را رقم زد؟ اگر بخواهیم سوال را کمی دقیق‌تر مطرح نماییم، می‌توان گفت که چگونه می‌توان نقشه راهی ترسیم کرد تا حجم، نفوذ و حضور آمریکایی‌ها در منطقه غرب آسیا، به‌ویژه عراق، ضعیف یا کاسته شود؟

در پاسخ به این سوال فرضیه اصلی پژوهش، یادآوری می‌شود که آمریکایی‌ها در شرایط عادی و بدون وقوع برخی تحولات شگرف و شگفتی‌ساز، حاضر به ترک یا تضعیف حضور خود در منطقه نیستند؛ بنابراین، جمهوری اسلامی ایران و جریان‌های وابسته به محور مقاومت به مثابه رقیب و حریف آمریکایی‌ها، باید در این مسیر، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری نمایند. بنابراین، این پژوهش بر مبنای تجزیه و تحلیل کیفی و با استفاده از روش‌های کتابخانه‌ای، مرور اسناد و استفاده از نظر نخبگان و کارشناسان درصدد است تا این مهم را بررسی و واکاوی کند.

شیوه‌ها و نقشه راه اخراج نیروهای آمریکایی از منطقه

به‌طورکلی و براساس آنچه آمد، خروج نیروهای آمریکایی از منطقه غرب آسیا در خلأ یا در شرایط طبیعی، منتفی است، مگر اینکه تغییرات و تحولاتی در منطقه نظیر وقوع شگفتی‌سازها و یا اراده ملت‌ها و دولت‌ها در راستای خروج (یا اخراج) آن‌ها شکل گیرد. در ادامه به شیوه‌های اخراج نیروهای آمریکایی از منطقه از دو منظر کلی پرداخته می‌شود:

بخش اول: شیوه‌های عمومی و کلان

از این زاویه، پیش‌شرط‌هایی برای تحقق این مهم ضروری است. در واقع، راهکارهایی برای مقابله با مسائل و مشکلات جهان اسلام از نگاه امامین انقلاب اسلامی (امام خمینی رحمه‌الله‌علیه و امام خامنه‌ای مدظله‌العالی) باید راهنمای کلی مسیر نقشه مدنظر باشد (بخشی از مطالب این بخش با تصرف و تلخیص و به‌روزرسانی از منبع ذیل اخذ شده و در متن منبع مورد استفاده نیز آورده شده است: قاسمی، ۱۳۹۴؛ مسئله چالش‌های اساسی جهان اسلام از نظرگاه امام خمینی رحمه‌الله‌علیه در دسترس در <https://www.islamtimes.org/fa/article/507493/>).

۱. ضرورت وحدت

به نظر می‌رسد امام خمینی رحمه‌الله‌علیه و امام خامنه‌ای مدظله‌العالی طرح راهبردی تحقق «وحدت سیاسی جهان اسلام» را در قالب یک نظریه سیاسی و تلقی وحدت به‌عنوان امری راهبردی و استراتژیک طی چند فرایند و مرحله به تصویر می‌کشند که شامل ایجاد بستر و شرایط مناسب برای تحقق وحدت، فعال شدن نخبگان سیاسی و مذهبی به‌عنوان مجریان وحدت، به‌کارگیری ابزارهای لازم برای حرکت در مسیر اتحاد سیاسی مسلمانان و در نهایت تشکیل تمدن بزرگ اسلامی می‌شود؛ اما امروزه، به‌ویژه پس از گذشت بیش از چهل سال از پیروزی انقلاب اسلامی، نباید از تهدیدها و چالش‌هایی که استکبار جهانی برای نظام اسلامی ما به وجود آورده، غفلت کرد. جالب اینکه، با دقت در کلام امامین انقلاب اسلامی، دو رویکرد (تقریب و وحدت) به وضوح به دست می‌آید. وحدت امت اسلامی به معنای تحقق وحدت اسلامی در مجموعه امت اسلام و سراسر جهان اسلام است، به گونه‌ای که در نهایت نوبدبخش تشکیل امت واحد و تشکیل تمدن اسلامی باشد. (و ان هذاه امتکم امه واحده و



انا ربکم فاتقون) (مؤمنون: ۵۲)؛ «همانا این امت شماست، امتی یگانه، و من پروردگار شما هستم، از من پروا کنید.»

در تفکر دینی هرگز مراد از وحدت، کنار نهادن سایر مذاهب نیست. وحدت اسلامی ابزار به‌کارگیری تحقق امت واحد به‌عنوان یک آرمان نهایی در سطوح جوامع در جهان اسلامی خواهد بود. اسلام آماده است تا تمام ملل دنیا را، عرب، عجم، ترک، فارس، همه را با هم متحد کند و یک امت بزرگ به نام امت اسلام در دنیا برقرار کند (موسوی خمینی، ج ۱۳: ۴۴۳)؛ بنابراین، در این نوع وحدت، دشمن‌شناسی و باور به وجود دشمن به مثابه وجه مشترک همه مذاهب اسلامی مهم است.

۲. ضرورت خودباوری

با تحلیل و بررسی آثار و بیانات امامین انقلاب اسلامی، چاره‌ای برای ما نیست، جز به راه انداختن جنبش و حرکت فراگیری که طی آن امت به خود آید تا بتواند داشته‌ها و امکانات مادی و توانایی‌های معنوی خود را در راستای تجدید اعتبار در میان امت‌های دیگر، به کار گیرد. تکیه بر دیگران و وابستگی به آن‌ها در هر صورتی که باشد، با تعالیم اسلام که بر استقلال شخصیت مسلمانان، چه در مسائل اعتقادی و حوزه اندیشه و چه در مسائل ظاهری و چه در رفتار و کردار، تأکید فراوان دارد، سازگار نیست؛ بنابراین، پیروی و اطاعت از دیگران در مسائل اعتقادی و رفتاری، جز با ضعف ایمان و یا عدم اعتقاد و وفاداری به خدا توجیه‌پذیر نیست (قاسمی به نقل از خلف الجراد، ۱۳۸۳: ۱۳۲). تفکر و طرح امامین انقلاب اسلامی در واقع، تلفیقی از هویت و توسعه است. این در حالی است که برخی رهبران پیشین جنبش بیداری اسلامی، چون سیدجمال به‌دنبال توسعه و تجدد بودند و برخی هم به صورت کم‌رنگی بر هویت تأکید داشتند (قاسمی به نقل از ولایتی، ۱۳۸۸: ۲۵۱). توجه به ارزش‌های سنتی، فرهنگی و خوداتکایی، باعث نوعی خودباوری در بین ملل اسلامی و آزادی‌خواه می‌شود.

۳. ضرورت احیاء تفکر اسلامی

امروزه در جهان اسلام، به‌ویژه در خلیج فارس، فعالیت‌های دینی مجدداً سازمان یافته‌اند و روند احیاء تفکر اسلامی به‌عنوان یک حرکت اجتماعی وسیع در مقابله با استبداد و استعمار



نوین یا در واقع، بحران نوسازی غربی ظهور یافته است. در بسیاری از این کشورها اکثر جوانان مسلمان، به ویژه کسانی که عضو طبقات متوسط و پایین هستند، اسلام را به عنوان فرهنگی که آنان را از خودبیگانگی و ناامیدی‌های مفرط نجات می‌دهد و مدل عملی حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در جهان تحت سلطه غرب ارائه می‌کند، پذیرفته‌اند. در یک کلام، امروز اسلام همچنان نیروی قدرتمند فرهنگی در جوامع اسلامی و در خاورمیانه است که می‌تواند «عقده حقارت» و «خشم فروخته» مسلمانان منطقه را درمان کند، هرچند برخی این مسیر را به اشتباه پیموده‌اند. از سوی دیگر، در دورانی به سر می‌بریم که دولت‌های سکولار و حتی مدعی اسلام، با پیروی از اندیشه‌های غربی تلاش دارند نوسازی را در کشورهای خود با برنامه‌های غربی و آموزه‌های لیبرالیسم پیگیری کنند؛ ولی در عمل با ناکامی مواجه شده‌اند.

۴. ضرورت استمرار بیداری اسلامی

بیداری اسلامی برخلاف تنوع گرایش‌ها و زیرمجموعه‌های متفاوت، منادی پیام واحدی در تاریخ با این مضمون است: «ما دوباره برگشتیم تا دین را به عرصه زندگی فردی و اجتماعی انسان بازگردانیم.» این احساس و خودآگاهی، ترکیبی از دو حالت شرمندگی و قصد بازگشت به ارزش‌های ناب و راستین گذشته معطوف به «تحقیر و سرخوردگی ناشی از عدم وصول به اهداف عالی به واسطه تکیه بر غرب» است. شرمندگی در برابر عزتی که خداوند به مؤمنین وعده داده است و امروز مسلمانان از آن بی‌بهره‌اند و بازگشت به اسلام به این معنا که عقب‌ماندگی ما ناشی از دور شدن از اسلام است. معنا و پیام بیداری اسلامی این است که به اسلام ناب برگردیم تا عزت گذشته خویش را بازیابیم یا عزت به‌بادرفته خود را به دست آوریم. بی‌شک، احیای بیداری جهان اسلام با پیروزی انقلاب اسلامی معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرد و از مرحله نظر به عمل و واقعیت رسید؛ اگرچه از حدود یک قرن قبل، اندیشمندانی همچون سیدجمال‌الدین اسدآبادی در جهان اسلام ظهور کردند و ندای بازگشت به اسلام و تقابل با فرهنگ غرب را سر می‌دادند و در این مسیر نهضت‌ها و گروه‌هایی نیز شکل گرفت؛ ولی پیروزی انقلاب اسلامی به همه مسلمانان به اثبات رساند که مسئله بازگشت به اسلام تنها یک خیال و نظر نبوده است، بلکه می‌تواند واقعیت هم داشته باشد. در موج جدید



بیداری اسلامی، امام خمینی رحمه‌الله‌علیه و علمای هم‌فکر وی کوشیدند که سیاست را بر محور مرجعیت بازگردانند.

برای تبیین این اندیشه، می‌توان از «معنویت‌گرایی در سیاست» و «بازگشت به خویش» انسان مسلمان» استفاده کرد. امروزه نیز اهداف مردم منطقه در خیزش بیداری اسلامی بر محور مبارزه با ساختار سیاسی مستبد و فاسد (ضدیت با استبداد توأم با مخالفت با استعمار نوین و استکبارستیزی) که هیچ‌امیدی به اصلاح و تغییر آن نبوده، قرار دارد و استعمارستیزی و عدم وابستگی به کشورهای خارجی، به‌خصوص آمریکا و رژیم صهیونیستی، در خیزش‌های مردمی به چشم می‌خورد. مردم معترض کشورهای اسلامی به‌دنبال استقلال سیاسی کشور خود هستند و می‌خواهند حق تعیین سرنوشت داشته باشند.

از مهم‌ترین دلایلی که موجب بروز چنین حرکت‌های گسترده‌ای در کشورهای اسلامی شده، تعالی‌خواهی و هویت‌طلبی است. تحقق چنین مسئله‌ای در گرو احیاء اسلام اصیل است. خیزش مردم با چنین درخواستی موجب کسب و حفظ کرامت و منزلت انسانی می‌شود، البته مسلم است که آمریکا و محور استکباری همسو با آن برای انحراف این حرکت و حتی بدنام کردن آن از طریق حمایت و تقویت جریان‌های سلفی-تکفیری نظیر داعش، سهمی به‌سزا داشته‌اند. از این منظر، امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در بیانیه گام دوم انقلاب با طرح اصولی نظیر عزت، حکمت و مصلحت، تمرکز جدید نهضت بیداری اسلامی را براساس الگوی مقاومت در برابر سلطه آمریکا و رژیم صهیونیستی گذارده‌اند و بر شکست سیاست‌های آمریکا در منطقه غرب آسیا و زمین‌گیر شدن همکاران خائن آن‌ها در این منطقه اصرار دارند.

بخش دوم: شیوه‌های عینی و منطبق بر واقعیات میدانی

با اوصاف یادشده در اصول و کلیات مدنظر امامین انقلاب اسلامی، در اینجا باید به موضوع از منظر دیگری توجه نموده و آن را بررسی کنیم. در واقع، نقشه راه باید مبتنی بر نوعی واقع‌نگری میدانی نیز باشد، ولی به نظر نمی‌رسد در ترسیم اهدافی بلندمدت، ایده‌آل‌گرایی را کنار گذاشت. بر این اساس، ابتدا به موضوع «اخراج نیروهای آمریکایی از منطقه غرب آسیا» می‌توان از دو منظر کلان‌نگریست؛ اقدامات ایجابی و سلبی.



الف) اقدامات ایجابی

آنچه از این‌گونه اقدامات در ذهن ترسیم می‌شود، طیف وسیعی را دربرمی‌گیرد. در اینجا وجود بازیگر یا بازیگران همسو در سطح فراملی و فروملی، در واقع شروط لازم برای رسیدن به اهداف طرح‌شده در نقشه راه هستند؛ ولی این شروط کفایت نمی‌کنند. اضلاع محور مقاومت، امروز نیازمند بازتعریف ساختارها و کارکردهای خود از طریق آگاهی‌بخشی، توسعه قدرت و تولید ادبیات مقاومت در عرصه نظام بین‌الملل هستند؛ بنابراین، در این مسیر اقدامات ایجابی می‌توانند متعدد و متفاوت باشند که به برخی از آن‌ها در ادامه اشاره می‌شود.

۱. بعد حقوقی - بین‌المللی (تلاش در راستای عضویت دائم یک (یا جمعی از بازیگران)

اسلامی منطقه در شورای امنیت سازمان ملل متحد): در واقع، طرح چنین مسئله یا مشوقی می‌تواند بسیاری از بازیگران منطقه را در راستای تحقق اهداف نقشه راه یادشده به تکاپو وادارد. به این موضوع نمی‌توان صرفاً نگاهی تبلیغاتی و بر مبنای سیاست اعلامی داشت، بلکه ابتدا در گفتگوها و مذاکرات دوجانبه و بعد چندجانبه با بازیگران همسو، زیرساخت‌های لازم و ضروری را برای تکمیل این قطعه از پازل در تحقق اهداف کلی نقشه راه مهیا و آماده کرد. به نظر می‌رسد در این مسیر، جمهوری اسلامی ایران به مثابه بازیگر محوری محور مقاومت، در ابتدا باید سراغ عراق و سوریه و سپس عمان برود، البته بازیگران خارج از منطقه، نظیر برخی از کشورهای مسلمان آفریقایی، مالزی، اندونزی و پاکستان نیز ظرفیت‌های عظیمی در تحقق و تکمیل این مهم به شمار می‌روند.

مسلم است که بازیگران دیگر منطقه‌ای نظیر عربستان، مصر و ترکیه از پیوستن یا ایفای نقش در طرح، خواستار عقب افتادن از قافله نیستند؛ ولی به نظر می‌رسد با توجه به عضو نمودن عربستان سعودی در گروه جی. بیست (G20) و عضویت ترکیه در سازمان اتلانتیک شمالی (ناتو) و روابط نزدیک میان مصر و رژیم صهیونیستی، مذاکرات با این بازیگران برای تحقق بخشیدن به هدف این قطعه از پازل به جایی نخواهد رسید؛ به عبارت بهتر، نباید با چنین بازیگرانی در شرایط فعلی وارد رایزنی شد، البته پس از علنی شدن و اخذ موافقت‌های اصولی و اولیة بازیگران اسلامی دیگر، به‌ویژه عراق و سوریه، بازیگران یادشده راغب به ایفای نقش خواهند شد.



بنابراین، از بعد حقوقی باید کشورها یا بازیگران اسلامی ذی‌نفع، پیش از نشست‌ها و جلسات متعدد دو و چندجانبه و موافقت اولیه روی اصول مشترک، از رسانه‌ای کردن و قرار دادن این موضوع در «سیاست‌های اعلامی» خودداری کنند.

واضح است که نهاد شورای امنیت سازمان ملل متحد، پس از مواجهه با این مطالبه باید چند مسیر را طی نماید. در موضوع انحلال این نهاد، اگر بتوان در راستای انحلال آن، هرچند گامی کوچک برداشت - که تقریباً با واقعیت‌های کنونی مطابقت ندارد و وقوع آن دور از ذهن است - به‌طورکلی مصالح محور مقاومت تأمین می‌شود. در صورت در دستور کار قرار گرفتن این مطالبه (عضویت یک یا جمعی از کشورهای مسلمان همسو با محور مقاومت) و طرح آن در ضعیف‌ترین حالت، به یقین فشارهای بعدی می‌تواند به گامی به جلو منجر شود، همان‌گونه که مطالبه آلمان در این خصوص نیز توانست نگرانی‌هایی را در میان اعضای دائم و دارنده حق و تو در این نهاد پدید آورد.

در گام‌های بعدی، این بازیگران مطالبه‌کننده هستند که طلبکار می‌شوند، حتی اگر پیشرفتی اندک نیز حاصل نشود، البته در صورت عدم کسب امتیاز در این راستا، پیام‌ها و سیگنال‌های متعددی به محور سلطه مخابره خواهد شد. بیش از هر موضوعی، مهم حمایت بازیگران دیگر است که می‌تواند به کسب امتیازاتی بیانجامد و سپس سرانجام خوشایندی را در راستای «طرح اخراج نیروهای آمریکایی» یا «حداقل کنترل و تحدید آن‌ها» در منطقه رقم بزند. به‌هرحال، باز هم تأکید این است که «طرح مطالبه» و «بدهکار کردن» طرف مقابل گام اول است و ممکن است سال‌ها طول بکشد تا نتیجه آن به اقدامی در راستای منافع محور مقاومت منتهی شود.

درواقع، اولین گام در راستای بهینه‌سازی و تجمیع قدرت، بهینه‌سازی ابزارهای قدرت است که دارای ماهیت کمی و کیفی است (متقی، ۱۳۹۷: ۲۹ با تلخیص و تصرف). ایجاد اتحاد محکم برای تحقق این مهم از طریق گام‌های حساب‌شده‌ای است که از همکاری اقتصادی و همبستگی سیاسی آغاز شده و در طولانی مدت، حتی می‌تواند به تأسیس بازار مشترک اسلامی و انجام بالاترین درجه هم‌هانگی برای رویارویی با استکبار آمریکا و صهیونیسم جهانی منتهی شود.

۲. تدوین و تصویب قوانین: مشکل اساسی آمریکا در توسعه یا حتی حفظ حضور نظامی اش در منطقه، به ویژه عراق، احتمال عدم رضایت دولت‌های منطقه برای ماندن نیروهای آمریکایی است. در این راستا، منظور تهیه، تدوین و تصویب قوانینی است که زمینه‌ساز خروج (یا اخراج و یا محدودکننده فعالیت‌های) نظامیان آمریکایی در منطقه غرب آسیا باشد. این موضوع به‌عنوان نمونه در عراق، روندی مثبت را طی کرده؛ ولی هنوز تا تحقق یا تکمیل بخشی از نقشه راه ترسیم‌شده، فاصله زیادی دارد.

در دوره نخست‌وزیری مالکی، «توافقنامه امنیتی واشنگتن-بغداد» در واقع جدولی زمان‌بندی شده برای «خروج به اصطلاح آبرومندانه» را برای نیروهای نظامی-امنیتی آمریکا فراهم کرد و علی‌رغم تلاش‌های جدی آمریکایی‌ها، دولتمردان و برخی نخبگان و علمای سیاسی-دینی عراقی زیر بار «ایجاد مصونیت یا کاپیتولاسیون» نرفتند. هرچند پس از هجمه داعش و تصرف بخشی از جغرافیای عراق توسط آن، بخشی از نیروهای نظامی آمریکایی در چهارچوب «ائتلاف ضد داعش» مجدداً در عراق حضور پیدا کردند و در پایگاه‌هایی مهم در غرب، شمال و شمال شرق عراق مستقر شدند. به هر حال، با حملات داعش، بستری برای آمریکا فراهم شد تا با توان بیشتری به عراق بازگشته و مکان‌های حساس، از جمله پایگاه عین الاسد و پایگاه کی وان (KI) را بازسازی و یا از دست نیروهای عراق خارج کند.

در ژانویه ۲۰۱۶ با تصمیم اشتون کارتر، وزیر دفاع وقت آمریکا، نزدیک به ۲۰۰ نیروی ویژه ارتش این کشور با بهانه کمک به ارتش عراق و پیش‌مرگ‌های کرد برای مبارزه با داعش وارد عراق شدند. این تعداد به مرور زمان افزایش یافته و به بیش از ۵ هزار نفر رسیده است. هرچند در آن مقطع زمانی گفته شد که این نیروها عمدتاً برای انجام فعالیت‌های مستشاری و آموزشی در عراق حضور دارند.

«کلنل شان رایان»، یک فرمانده نظامی ایالات متحده و یکی از سخنگویان ائتلاف بین‌المللی آمریکا علیه داعش در ماه اوت ۲۰۱۸ گفته بود که در حال حاضر ما ۵۲۰۰ نیروی نظامی در عراق داریم. کلنل شان رایان تأکید کرده بود ما همچنان برای بازسازی مناطقی که تحت کنترل داعش بوده است، در عراق می‌مانیم؛ زیرا ادامه حضور ما در عراق پس از شکست داعش، به معنای استمرار اقدامات تثبیت‌کننده در این کشور است (<https://fa.euronews.com/>).



«صفاء الاعسم»، یکی از کارشناسان امنیتی عراق، با اشاره به تعداد پایگاه‌های نظامی آمریکا در خاک عراق تأکید کرده است که واشنگتن به دنبال افزایش این پایگاه‌ها و نیروهای نظامی خود طی مراحل آتی است. صفاء الاعسم در گفتگو با پایگاه خبری المعلومه اظهار داشت: «شمار پایگاه‌های نظامی آمریکا در استان‌های غربی و شمالی ۹ عدد است که از طریق آن، آموزش و تجهیز نیروهای نظامی آمریکایی در چهارچوب ائتلاف بین‌المللی ضد داعش صورت می‌گیرد. واشنگتن تلاش دارد که شمار این پایگاه‌ها در عراق را در مرحله آتی به ۱۲ عدد افزایش دهد تا از این راه بر گلوگاه‌های سیاسی و امنیتی عراق سیطره یابد. (https://www.farsnews.com/news/13970529000226).

مهم‌ترین پایگاه‌های آمریکا در عراق عبارتند از: پایگاه هوایی عین الاسد و پایگاه الحبانیه در استان الانبار، پایگاه القیاره در جنوب موصل، پایگاه هوایی التقدم در نزدیکی الرمادی، پایگاه هوایی البلد در استان صلاح‌الدین، پایگاه التاجی در شمال عراق و چندین پایگاه در مناطق کردی، خصوصاً کرکوک و اربیل.

البته باید افزود که پس از انتخابات پارلمانی ۲۰۱۸ در این کشور و پیروزی دو جناح با صبغه ضد آمریکایی (ائتلاف الفتح و سائرون) و تشدید تحریم‌های ضد ایرانی آمریکا، مجدداً برخی زمزمه‌ها برای تصویب لوایح و یا قوانینی در راستای خروج نظامیان آمریکایی ایجاد شد؛ ولی موفق به شکل‌گیری اقدامی خاص در این راستا نشد.

این مهم پس از ترور و شهادت سردار سلیمانی و هم‌زمان ایشان، به‌ویژه ابومهدی مهندس در سحرگاه ۱۳ دی ماه ۱۳۹۸، جانی تازه گرفت و ظرفیت‌های ایجاد شده از قبل خون پاک شهدای یادشده، می‌تواند موضوع را مجدداً در دستور کار هم دولت و هم جامعه عراق قرار دهد. در این چهارچوب، توجه به «عقدۀ حقارت» جامعه عراقی به‌واسطه «لگدمال کردن استقلال و حاکمیت عراق» مهم است.

در ارزیابی کمیت و کیفیت حضور آمریکا در عراق می‌توان گفت که در حال حاضر، ارزش رزمی نیروهای آمریکایی در عراق، به خودی خود چندان زیاد نیست. آن‌ها از نوع نیروهای ویژه‌ای هستند که برای عملیات شکار تروریست‌ها یا شناسایی و هدایت آتش هوایرد مناسبند. از آن‌ها به تنهایی کاری ساخته نیست؛ ولی اگر از آسمان به‌وسیلهٔ جنگنده‌های نیروی هوایی، دریایی یا تفنگداران دریایی آن‌ها در سایر مناطق حمایت شوند،



مقابله با آنان به سادگی نخواهد بود. با این حال، آسیب پذیری آنان زیاد است (سایت مرکز بررسی‌های استراتژیک، ۱۳۹۷/۱۲/۱۱).

۳. تهیه و تدوین قوانین ضد نیروهای آمریکایی: این موضوع، همچنان که در جمهوری اسلامی ایران از بابت اقدامات آمریکایی‌ها در قرار دادن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروی قدس به یک قانون تبدیل شد و مواجهه با نیروهای آمریکایی را به مثابه موضوعی «تروریستی» در دستور کار قرار داد، از سوی برخی از بازیگران می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. به احتمال بسیار قوی، سوریه، یمن و لبنان مهم‌ترین بازیگرانی هستند که می‌توانند چنین قوانینی را به تصویب مجالس یا نهادهای سیاسی-امنیتی خود برسانند. در این راستا، با توجه به حضور نیروهای نظامی آمریکایی در شرق فرات (سوریه) اولویت و اولیت با سوریه است.

۴. انجام مانورهای مرکب و مشترک: در این مسیر، انجام مانورهای نظامی مشترک یا مرکب با برخی از بازیگران فرامنطقه‌ای هم‌سطح یا قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظیر چین، روسیه و حتی هند بسیار مهم است و در واقع مخابره پیام چنین اقداماتی است که از «انجام خود مانورها» مهم‌تر می‌شود.

مانور مشترک چین، روسیه و جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس و دریای عمان در اوایل زمستان ۱۳۹۸ در واقع گامی مهم در این راستا به شمار می‌رفت و باید استمرار داشته باشد.

ب) اقدامات سلیبی

در این دسته از اقدامات، منظور اقداماتی است که هزینه‌های حضور نیروهای آمریکایی در منطقه را نسبت به فواید آن برای آمریکایی‌ها بالا ببرد، البته احتمال واکنش آن‌ها را نیز باید در نظر گرفت. به هر حال، برای تحقق این مهم و متعاقب آن، تکمیل پازل «نقشه راه ترسیم‌شده» صرفاً نباید در داخل مرزهای خاص غرب آسیا وارد شد، بلکه منافع آمریکا در سراسر جهان حتی داخل سرزمین‌ها و مرزهای آمریکا نیز به این مهم باید توجه شود.

۱. بعد سایبری: دولتمردان آمریکایی از شروع یا استمرار یک جنگ سایبری به شدت نگرانند و قادر به ارزیابی خسارات احتمالی آن نیستند. حمله موشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به پایگاه عین الاسد در استان الانبار در غرب عراق، بیش از پیش این موضوع را به اثبات رساند و حتی موجی از نگرانی را در متحدان منطقه‌ای آمریکا پدید آورد.



آمریکا در عراق هلیکوپترهای تهاجمی، گشت مسلح و ترابری دارد و هواپیماهای ترابری سنگین نظامی هم به این پایگاه‌ها رفت و آمد دارند. برای عملیات در عراق و دفاع از نیروهای آمریکایی مستقر در این کشور از پایگاه‌های نظامی در اردن، قطر، امارات متحده عربی، ترکیه و نیز از ناوهای هواپیمابر برای جنگنده‌های نیروی دریایی و ناوهای هجومی که جنگنده‌های عمود پرواز تفنگداران دریایی را حمل می‌کنند، استفاده می‌شود، البته هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی که مسلح هم هستند، در این پایگاه‌ها استقرار دارند و به طور روزانه به گشت زدن در نقاط مختلف عراق و جمع‌آوری اطلاعات مبادرت می‌ورزند. در موفقیت انجام عملیات‌های آمریکا در سطح منطقه، بعد سایبری و الکترونیکی اهمیت بسیاری دارد. به هر حال، علاوه بر سیستم‌های نظامی-امنیتی آمریکا در منطقه، اقتصاد و جامعه آمریکا نیز وابستگی زیادی به شبکه‌های رایانه‌ای دارند و در برابر حمله سایبری و تداخل، این شبکه‌ها به شدت آسیب‌پذیرند. در سطح نظامی و تاکتیکی، جنگ سایبری معمولاً بخشی اصلی از نبرد است (پاژن، ۱۳۹۷: ۸۱).

۲. بعد نظامی-امنیتی: برخی کارشناسان و صاحب‌نظران سیاسی معتقدند که آمریکا و متحدان منطقه‌ای و داخلی‌اش به امید ریختن خون‌های بیشتر در عراق برای بقاء حضور، در پشت پرده دور تازه از اعتراضات خیابانی قرار دارند. در لبنان نیز این مسئله برای تحدید فعالیت‌های حزب‌الله دور از ذهن نیست.

براین اساس، بازیگران در سطوح فراملی، ملی و فروملی در راستای تقسیم نقش برای «تکمیل قطعات پازل نقشه راه ترسیم‌شده» باید همسو و هم‌جهت باشند. اضلاع محور مقاومت، نظیر حشد الشعبی در عراق، دفاع الوطنی در سوریه، حزب‌الله در لبنان، انصارالله در یمن و برخی نیروهای وابسته به محور مقاومت در افغانستان، بحرین و عربستان می‌توانند جزء بازوهای اجرایی برای تکمیل این قطعه از پازل باشند. از آنجا که عراق به‌عنوان نقطه آغاز اخراج نیروهای آمریکایی اهمیت بیشتری پیدا کرده است، این مهم را به صورت خاص می‌توان در کانون توجه قرار داد.

حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ این بستر را در اختیار آمریکا قرار داد که در منطقه، حضور نظامی خود را پررنگ کند و به بهانه مبارزه با تروریسم، راهبردهای خود را دنبال کند. آمریکا به بهانه وجود تسلیحات نظامی در سال ۲۰۰۳ حکومت صدام را ساقط و حضور نظامی

خود در عراق را آغاز کرد. نظامیان آمریکایی به بهانه وجود تروریسم، حضور و نفوذ خود در عراق را استمرار بخشیدند. در سال ۲۰۱۹ علی‌رغم گذشت نزدیک به دو دهه از اشغال عراق، هنوز نزدیک به ده هزار نیروی آمریکایی در عراق در حال فعالیت هستند. چپش این نیروها در مکان‌های استراتژیک عراق، در نواحی مرزی و همچنین مکان‌های نفت‌خیز قرار دارند. مطابق اخبار غیررسمی، ۱۲ پایگاه نظامی آمریکا در عراق وجود دارد که ۵ مورد آن‌ها در اقلیم کردستان و ۷ مورد در سایر نقاط عراق، به‌ویژه مناطق سنی‌نشین قرار دارند، البته اهمیت و حضور در این پایگاه‌ها یکسان یا مداوم نیست و حسب مأموریت‌های آموزشی، مشورتی، حفاظتی یا رزمی و همچنین اطلاعاتی متفاوت است. در منطقه الانبار، این حضور بیشتر جنبه رزمی دارد، در حالی که در بغداد و اربیل بیشتر جنبه حفاظتی و اطلاعاتی داشته و در بقیه نقاط برای مستشاری و آموزش به نیروهای عراقی، بازدید و مانند آن صورت می‌گیرد. جالب‌تر آنکه نیروهای نظامی آمریکایی عمدتاً در کنار مناطق نفت‌خیز عراق و خطوط مرزی شکاف‌های قومی-مذهبی حضور داشته و کنترل جریان انرژی در عراق را بر عهده دارند.

آمریکا برای استقرار این نیروهای جدید که عنوان «تحت نظر داشتن ایران» هم به آن افزوده است، در اندیشه گشایش پایگاه‌های نظامی جدید در عراق است که در این راستا دو پایگاه جدید در نزدیکی مرز عراق و سوریه و یک پایگاه را در کردستان عراق مکان‌یابی نموده و احداث پایگاه‌های جدید را در دست بررسی دارد.

صاحب‌نظران سیاسی و ژئوپلیتیک، اشغال کشور عراق به‌عنوان کمر بند منطقه غرب آسیا را مرحله اول طرح خاورمیانه بزرگ ارزیابی کرده‌اند که به شکل‌گیری پایه‌های سخت‌افزاری آن و نفوذ نظامی گسترده‌ای را که پس از اشغال عراق در قالب ایجاد پایگاه‌های نظامی و حضور مستقیم نظامیان در منطقه انجام شده، انجامیده است. آن‌ها مرحله دوم این طرح را شکل‌گیری بعد نرم‌افزاری آن دانسته‌اند. تصور می‌شود مرحله سوم طرح خاورمیانه بزرگ که مرحله یکپارچه کردن مرزهای سیاسی منطقه در راستای منافع باشد که ممکن است از طریق ترکیبی از ابعاد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری باشد. عراق در هسته این تحولات قرار دارد. امروزه آمریکا در عراق حضور نظامی پررنگی داشته و پایگاه‌های نظامی خود را در مناطق حساس از منظر امنیتی و اقتصادی تقویت کرده و در حال مکان‌یابی برای پایگاه‌های دیگری در سایر نقاط استراتژیک عراق، به‌ویژه کردستان است.



مسائل ژئواکونومیک، از جمله امنیت انرژی و کنترل جریان انرژی، مسائل استراتژیک، از جمله شامل اهداف کلان در رقابت قدرت‌های بزرگ و مسائل فرهنگی و گفتمانی برای پیاده کردن گفتمان مقبول قدرت‌ها، سه محور اصلی هستند که دارای روابط ارگانیک با همدیگر هستند و بر بازتولید همدیگر اثرگذارند. ایالات متحده آمریکا در عراق سه هدف مذکور را طی دو دهه اخیر دنبال کرده است. در بحث اقتصاد انرژی امروزه قدرتی در جهان خواهد توانست هژمون خود را حفظ کند که با توجه به نیاز صنعتی اقتصادهای بزرگ به منابع انرژی، کنترل انرژی را در دست داشته باشد؛ بنابراین، آمریکا به‌عنوان قدرت هژمون با توجه به منابع غنی کشور عراق نیازمند حضور در این کشور برای کنترل جریان انرژی است.

در بعد استراتژیکی در مقیاس کلان، آمریکا با رقبای مختلفی در جهان در حال رقابت است که این رقبا خواستار کشاندن جهت از نظام تک‌قطبی به نظامی چندقطبی و پلورالیسم قدرت هستند؛ بنابراین، با توجه به موقعیت استراتژیک کشور عراق، آمریکا برای ایجاد توازن قوا در برابر قدرت‌های نوظهور، از جمله چین در شرق آسیا و روسیه، نیازمند حضور در عراق است. در بعد فرهنگی، یکی از اهداف آمریکا در منطقه، ارزش کردن کالا و خدمات آمریکایی و به‌طور کلی ارزش‌های آمریکایی است؛ بنابراین، عراق به‌عنوان کشوری چندپاره از منظر فرهنگی، مکانی مناسب برای ترویج گفتمان آمریکایی است. با توجه به دلایل یادشده، آمریکا در عراق بر حضور نظامی اصرار خواهد داشت.

آمریکا، عراق را در چشم‌انداز و سندهای امنیتی بلندمدت خود، کشوری ضعیف و تجزیه‌شده می‌بیند که در این کشور نقش گروه‌ها و افراد برجسته شده و دولت مرکزی توانایی تجمیع قدرت و اعمال حاکمیت در آن را ندارد؛ بنابراین، نیروهای آمریکایی با پراکندگی لازم در مناطق مختلف عراق، جریان انرژی را کنترل می‌کنند و در راستای اهداف آمریکا هدایت می‌کنند. در بعد استراتژیکی، حضور آن‌ها در عراق باعث کنترل قدرت‌های مخالف گفتمان آمریکایی خواهد شد و همچنین، این نیروها با جمع‌آوری اطلاعات به‌روز از مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی عراق، این بستر را برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسط دولت‌مردان آمریکایی مهیا کنند تا اهداف آمریکا را دنبال کنند.

البته با توجه به روندهای پیش رو، احتمال اخراج نیروهای آمریکایی از عراق تقویت شده است و آمریکا دیگر نخواهد توانست از طریق این نیروها اهداف استراتژیکی، اقتصادی و سیاسی خود را مثل سابق دنبال کند.



اکنون، در دستور کار قرار گرفتن موضوع واکنش اضلاع محور مقاومت در بعد نظامی-امنیتی پس از حادثه ترور نمادهای مقاومت ایرانی و عراقی -حتی اگر صورت واقعی به خود نگیرد- از سوی برخی بازیگران منطقه‌ای همسو با آمریکا، موجی از نگرانی را پدید آورده و به نظر می‌رسد برخی از آن‌ها نسبت به دفاع وعده داده شده آمریکا در برابر دیگران با دیده شک و تردید نگاه کرده و نگران باشند. به نظر می‌رسد پس از ترور نمادهای مقاومت در عراق و جمهوری اسلامی ایران؛ یعنی سردار شهید حاج قاسم سلیمانی و حاج ابومهدی مهندس و شدت گرفتن بحث انتقام ایرانی-عراقی از آمریکایی‌ها و متعاقب آن حملات موشکی سپاه پاسداران به پایگاه عین‌الاسد در غرب عراق (استان الانبار)، آمریکایی‌ها و کشورهای عربی نگرانی‌های خود را پنهان نکرده‌اند. این نگرانی و دغدغه، بیش از همه در میان بازیگرانی نظیر عربستان سعودی و امارات متحده و حتی قطر مشاهده می‌شود. سفر امیر قطر بلافاصله پس از حملات موشکی سپاه پاسداران به پایگاه عین‌الاسد به تهران را نیز باید از این زاویه مدنظر قرار داد.

درواقع، می‌توان گفت که تحولات پس از ۱۳ دی ماه ۱۳۹۸ که با ترور ناجوانمردانه سردار سلیمانی و حاج ابومهدی مهندس و هم‌زمانشان در نزدیکی فرودگاه بغداد اتفاق افتاد، توانست ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های عظیمی را در راستای اخراج نیروهای نظامی آمریکا از منطقه غرب آسیا، به‌ویژه عراق، بسیج نموده و به تکاپو وادارد؛ از این رو، آمریکایی‌ها این بار از طریق واسطه‌های به اصطلاح «وجیه» خود در منطقه، به دنبال کاستن از سطح تنش‌ها و پایان دادن به وضعیت نگران‌کننده برای خود هستند. حتی رایزنی‌های گسترده‌ای را با مقامات اقلیم کردستان برای جابه‌جایی نیروهای خود در صورت لزوم ترتیب داده‌اند.

به نظر می‌رسد سفرهای وزیران امور خارجه قطر و اردن در اواخر دی ماه ۱۳۹۸ به عراق در چهارچوب «پازل کلی و دغدغه‌مند آمریکایی‌ها» در منطقه باشد؛ به عبارت بهتر، نمی‌توان چنین سفرها، دیدارها و گفتگوهای صورت گرفته را خارج از این حیطه تصور کرد. در همین زمینه، احمد الکنانی، عضو فراکسیون الفتاح به رهبری هادی العامری از پارلمان عراق بر این باور است که علت اصلی سفر محمد بن عبدالرحمن، وزیر امور خارجه قطر به بغداد و سپس اربیل، در راستای «ممانعت از حملات تلافی‌جویانه احتمالی نیروهای همسو با جریان مقاومت عراقی به پایگاه‌های آمریکایی است» (<http://donya-e-eqtasad.com/3617242/62>).



همچنین محمد علی الحکیم، همتای عراقی محمد بن عبدالرحمن، وزیر امور خارجه قطر، پس از دیدار و گفتگوهای میان دو طرف، در نشست مشترک خبری اظهار داشت که این سفر راهبردی و مهم بوده و در راستای آرام کردن اوضاع منطقه و آزادی عبور و مرور کشتی‌ها در خلیج فارس بوده است (<http://www.mehrnews.com/news/4826430>).

آرین طباطبایی، تحلیلگر مؤسسه رند، یک اندیشکده مستقر در ایالات متحده نیز بر این باور است که عربستان سعودی و بحرین، دو کشوری که رویکرد تندی در برابر جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفته‌اند که پیشتر احتمالاً بیشتر از سایر کشورها از حملات آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران حمایت می‌کردند، همچنان نگران از تأثیر حملات تلافی‌جویانه بر کل منطقه‌اند. اماراتی‌ها علی‌رغم اینکه رویکرد تندی برابر جمهوری اسلامی ایران دارند؛ ولی منافع اقتصادی آن‌ها - به‌عنوان مثال، گردشگری و جریان انرژی - می‌تواند با هرگونه افزایش تنش در منطقه صدمه ببیند. درعین حال، عمان و قطر با جمهوری اسلامی ایران همراهی بیشتری دارند و برای متعادل کردن منافع متضاد در خلیج فارس بسیار کوشیده‌اند.

در میان متحدان غربی آمریکا، کشورهایی که دارای نیروهایی نظامی در منطقه هستند، مانند انگلیس و کانادا، نگران تلافی‌جویی‌های بیشتر جمهوری اسلامی ایران و اضلاع محور مقاومت، اقداماتی را صورت داده‌اند تا موقتاً نیروهای خود را عقب کشیده و بعدها، دوباره به منطقه اعزام کنند. ناتو هم با ابراز نگرانی از ایمنی پرسنل خود پس از ترور سردار سلیمانی، مأموریت آموزشی خود در عراق را موقتاً متوقف کرد. حتی این اقدامات باعث افزایش تنش‌هایی بین واشنگتن و متحدان اروپایی‌اش شد؛ زیرا به گفته چند مقام اروپایی، آن‌ها به‌ویژه از این امر خشمگین هستند که چرا از قبل مطلع نشده بودند که ایالات متحده قرار است سردار سلیمانی را ترور کند؟ (<https://www.tabnak.ir/fa/news/952550>).

در این راستا، کریم علیوی، نماینده ائتلاف الفتح در پارلمان عراق نیز تأکید می‌کند که نظامیان آمریکا در پایگاه‌های خود در عراق، «در حالت ترس واقعی قرار دارند». وی باور دارد که نظامیان تروریست آمریکایی همه روزه با این ترس مواجه هستند؛ زیرا از میزان خطرناک بودن «تصمیمات جنایتکارانه ترامپ در حمله به فرماندهان حشد الشعبی و تشکیلات آن و شهادت و زخمی شدن ده‌ها نفر از آنان اطلاع دارند». همچنین وی حملات آمریکا به فرماندهان حشد الشعبی را «حمایت آشکار از



رژیم صهیونیستی در حمله به محورهای مقاومت» دانسته و تصریح می‌کند: «در حال حاضر، پایگاه‌های آمریکا به زندان بزرگی برای سربازانش در عراق بدل شده است و آنان در حالت آماده‌باش دائمی قرار دارند و نمی‌توانند از آن خارج شوند». این نماینده عراقی خاطر نشان کرده است که «سال ۲۰۲۰، آغازی برای پایان حضور آمریکا در کشور (عراق) خواهد بود ... و اشاره ترامپ به تحریم اقتصادی عراق بیانگر این است که وی سیاست قلدری و دشمنی را علیه کشور عراق اعمال می‌کند» (<https://www.tabnak.ir/fa/news/952448>).

در همین راستا، سرلشکر عبدالکریم خلف، سخنگوی فرمانده کل نیروهای مسلح عراق در گفتگو با خبرگزاری رسمی این کشور (واع) گفته است که حمله هوایی آمریکا در فاصله کم‌تر از ۲۰۰ متری با باند فرودگاه و در قلب بغداد انجام گرفت که منجر به شهادت نایب‌رئیس حشد الشعبی و فرمانده سپاه قدس شد، مطالبات برای اخراج نظامیان آمریکایی را بیشتر کرده است (خبرگزاری ایسنا، <https://www.isna.ir/news/98102720970>).

۳. بعد تبلیغاتی- رسانه‌ای: به نظر می‌رسد کشورهای واقع در منطقه غرب آسیا در فکر ایجاد تغییرات ریشه‌ای در راهبرد دفاعی خود هستند؛ زیرا دیگر این کشورها به آمریکا به‌عنوان یک هم‌پیمان قابل اعتماد نگاه نمی‌کنند. پر مسلم است که در این مسیر، استفاده از ابزارهای تبلیغاتی و رسانه‌ای به مثابه یک زیرساخت مهم و ایجاد بستر فعالیت در شبکه‌ها و فضای مجازی برای تحت شعاع قرار دادن حوادث و تحولات بسیار مهم است. اصل اساسی در این مقوله، توجه به «حس تحقیر» یا «عقدۀ حقارت» است که می‌تواند به مثابه بمبی دائمی در راستای اخراج نیروهای بیگانه، به‌ویژه آمریکایی، عمل نماید و ظرفیت‌های خفته در جوامع منطقه غرب آسیا را به حرکت در آورد، البته در این مسیر، بنا به فرمایش امام خامنه‌ای^{مدظله‌العالی} در نماز جمعۀ ۲۷ دی ماه ۱۳۹۸، ابتدا ظاهر شدن ایرانی در قواره قوی در همه ابعاد، به‌ویژه نظامی و اقتصادی لازم است.

اکنون که برخی از شیوه‌ها در راستای اخراج نیروهای آمریکایی بررسی شد و مسلماً به این موارد محدود نیز ختم نخواهد شد، ضرورت دارد تا در ادامه به برخی موانع و چالش‌های اخراج نیروهای نظامی آمریکایی از منطقه، به‌ویژه عراق، در شرایط کنونی پرداخته شود:



موانع و چالش‌های اخراج نیروهای نظامی آمریکایی از عراق

عادل عبدالمهدی، نخست‌وزیر مستعفی (یا اصطلاحاً نخست‌وزیر پیشبرد امور) عراق در جلسه کابینه این کشور در اول بهمن ۱۳۹۸ تأکید کرد که پارلمان عراق (با حضور بیش از ۱۷۰ نماینده)^۱ مصوبه‌ای در خصوص لزوم خروج نظامیان خارجی از این کشور تصویب کرده است و دولت عراق ریزنی‌هایی برای تدوین یک دیدگاه ویژه در خصوص خروج نظامیان خارجی از کشور انجام داده است (<https://www.tabnak.ir/fa/news/953660>).

اگرچه موضوع اخراج نظامیان آمریکایی از عراق در عرصه رسمی و غیررسمی این کشور کلید خورده است و به نظر می‌رسد آمریکایی‌ها، تمام تلاش خود را به کار گرفته‌اند تا از این مخمصه رهایی یابند و موضوع یادشده را به محاق ببرند؛ ولی به نظر می‌رسد در این وضعیت، علاوه بر فعالیت‌ها و اقداماتی که می‌تواند از سوی بازیگران و جریان‌های وابسته به محور مقاومت، چه در عراق و چه در منطقه غرب آسیا و حتی خارج از آن صورت گیرد، باید در رفع چالش‌ها و برطرف کردن موانع، چاره‌ای اندیشیده شود.

با اوصاف یادشده، موانع و چالش‌ها را به‌طور کلی می‌توان در دو طیف کلان کیستی و چپستی دسته‌بندی کرد:

الف) بعد کیستی

درواقع، در این طیف، می‌توان به سوال «چه کسانی یا بازیگرانی مانع و چالش هستند یا آن را ایجاد می‌کنند؟» پرداخت. از این زاویه، موارد ذیل در دو مقوله بازیگران خارجی و داخلی قابل توجه‌اند:

۱. بازیگران خارجی: درواقع، علاوه بر آمریکایی‌ها به مثابه ذی‌نفع اصلی حضور و نفوذ در عراق، بازیگران عربی منطقه نظیر عربستان سعودی، کویت، قطر، امارات متحده عربی و بحرین که آمریکایی‌ها در اغلب این کشورها دارای پایگاه نظامی است، جزء موانع و چالش‌های اخراج به شمار می‌روند.

در شرایط و اوضاع کنونی، این بازیگران درصدد هستند تا با طرح مباحثی همچون «کاهش تنش» و «برقراری آرامش»، موضوع اخراج را به موضوعی حاشیه‌ای و غیر اولویت‌دار برای دولتمردان و جامعه عراقی تبدیل کنند. در این راستا، رژیم صهیونیستی به‌عنوان بازیگری

۱. دو ائتلاف الفتح (به ریاست هادی العامری) و ائتلاف السائرون (به ریاست جریان صدر) در پارلمان عراق درباره پیشنهاد ارائه قانون اخراج نیروهای آمریکایی از این کشور به توافق رسیدند.



غیرعرب در منطقه نیز نگران خروج یا «اخراج» نظامیان آمریکایی از عراق است؛ زیرا یکی از اهداف اصلی حضور نظامیان آمریکایی در منطقه و عراق، در واقع زمینه‌سازی یا تسهیل تأمین منافع و امنیت رژیم صهیونیستی است.

۲. **بازیگران داخلی:** آنچه مسلم است، اینکه برخی از بازیگران فروملی در عراق نظیر بخشی از کردها، اهل تسنن و احتمالاً اقلیت مسیحی تأمین منافع خود را در گرو «حضور و بقاء نظامیان آمریکایی در عراق» تعریف و تصویرسازی کرده‌اند، البته احتمالاً طرف آمریکایی در این تصویرسازی سهم و نقشی به‌سزا دارد و در استمرار آن تلاش خواهد کرد. در واقع، غیبت جریان‌های سیاسی کردی و سنی در صحنه رأی‌گیری در پارلمان عراق در دی ماه ۱۳۹۸ برای تصویب «طرح خروج نظامیان آمریکایی از عراق» این واقعیت را بیش از پیش نمایان کرد.

ب) بعد چپستی

در بعد چپستی یا موضوعی، این سوال پاسخ داده می‌شود که موانع و چالش‌های «اخراج نظامیان آمریکایی از عراق» چه موضوعاتی را می‌تواند دربرگیرد؟ براین اساس، موارد ذیل را می‌توان در این مقوله جای داد:

۱. **بعد حقوقی-قانونی:** به نظر می‌رسد عدم شکل‌گیری دولت آینده عراق و یا حداقل «عدم معرفی شخصیتی مستقل» برای منصب نخست‌وزیری در شرایط کنونی، جزء تمایلات و دستورکارهای آمریکا و کشورهای عربی و غیرعربی همسو با آن خواهد بود.

در این خصوص پس از طرح موضوع «اخراج نظامیان آمریکایی از عراق» در محافل و نهادهای رسمی_سیاسی عراق از جمله پارلمان و دولت، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، بلافاصله موضوع عدم وجاهت قانونی_حقوقی دولت کنونی (نخست‌وزیری مستعفی) را مطرح کرد. براین اساس، به نظر می‌رسد «عراق آشوب‌زده» جزء اهداف و برنامه‌های بعدی آمریکایی‌هاست؛ چراکه تصور می‌کنند در این حالت دولتمردان و مقامات عراقی نخواهند توانست از مسیر قانونی-حقوقی، مقامات آمریکایی را به «خروج نظامیان خود از عراق» ملزم کنند.

براین اساس، آنچه مسلم است اینکه «فضای آرام و باثبات» از دیدگاه آمریکایی‌ها می‌تواند فرصت و زمینه را برای تشکیل دولتی قوی و مؤثر و سپس اخراج نظامیان آن‌ها از عراق فراهم کند؛ از این رو، ملتهب نگه داشتن فضای سیاسی عراق و ممانعت از شکل‌گیری حکومت و



سازوکارهای سیاسی در عراق، بخشی از دستورکارها و اولویت‌های آنها است. ضمن اینکه باید یادآوری کرد که بهانه و مستمسک آمریکایی‌ها در فضای سیاسی، پس از ترور سردار سلیمانی و هم‌زمانش و به شهادت رساندن آنها، عدم «مشروعیت دولت کنونی عادل عبدالمهدی در عراق» و «غیرقانونی بودن تصمیم‌های استراتژیک آن» بود. همچنین، مقامات و دولتمردان آمریکایی مدعی بودند که عادل عبدالمهدی نمی‌تواند به مثابه نخست‌وزیر مستعفی تصمیم‌های مهم را اتخاذ نماید؛ بنابراین، جلوگیری از تشکیل سریع دولت و تعیین مجدد عادل عبدالمهدی در دستور کار آنهاست.

ناگفته نماند که عادل عبدالمهدی در حال حاضر، با پیگیری موضوع «خروج نیروهای آمریکایی از عراق»، سفری به اربیل در راستای اقناع مسئولان اقلیم کردستان نیز داشت که البته گفته می‌شود رهبران و مقامات کردی از جمله مسعود نیچروان و مسرور بارزانی با طرح اینکه «حضور نیروهای آمریکایی عاملی برای امنیت و آرامش است» و همچنین «تنها مانع تحریم اقلیم کردستان پس از انجام همه‌پرسی سال ۲۰۱۷ میلادی هستند»، با این موضوع مخالفت کرده‌اند. در همین زمینه، آمریکایی‌ها نیز تهدیداتی را متوجه دولتمردان عراق نسبت به کاهش تعهدات و همچنین عدم دسترسی به حساب‌های بانکی فروش نفت عراق در بانک‌های مرتبط آمریکایی کرده‌اند.^۱ شایان یادآوری است که همان‌گونه که آمد، پارلمان عراق، دولت این کشور را ملزم به «خروج نیروهای نظامی آمریکایی» از عراق کرد؛ از این رو، دولتمردان و سیاست‌مداران عراقی از همه جریان‌ها و گروه‌های سیاسی باید هرچه زودتر تکلیف دولت و شکل آینده آن را مشخص کنند تا سوءاستفاده آمریکایی‌ها از فضای سیاسی-امنیتی عراق محدود شود.

۲. بعد نظامی-امنیتی: در واقع، مستمسک «عدم نابودی کامل داعش» هم از سوی برخی بازیگران فروملی داخلی عراق، نظیر جریان کردی پارتی و هم از سوی آمریکایی‌ها برای «بقاء حضور و نفوذ» مطرح شده است. در این راستا، حتی تلاش‌های مذبح‌حانه در راستای «ناکافی بودن توان نیروهای نظامی-امنیتی عراق در مواجهه با تروریسم» مطرح و بزرگ‌نمایی می‌شود. بر این اساس، می‌توان راه‌حل را در معرفی «سیاست‌گذاری امنیتی مردم‌پایه» و دستاوردهای حشد الشعبی در این خصوص تصور کرد.

۱. «واشنگتن، بغداد را به منع دسترسی به درآمدهای نفتی‌اش تهدید کرده است»، ۱۳۹۸/۱۰/۲۲، به نقل از روزنامه وال‌استریت ژورنال، قابل دسترسی در سایت:

۳. بعد فرهنگی-اجتماعی: در واقع، یکی از موانع اصلی در راستای «اخراج نظامیان آمریکایی از عراق»، به ذهنیت و نوع نگاه بخشی از نخبگان در ساختار سیاسی، نهادهای علمی-آکادمیک و حتی بدنه اجتماعی عراق به آمریکایی‌ها برمی‌گردد. می‌توان ادعا کرد که در این مقوله، نوعی «مدیون بودن» به آمریکایی‌ها به‌خاطر شکل دادن به ساختار سیاسی عراق پس‌اصدام مشاهده می‌شود که البته راه‌حل آن نیز در چهارچوب فرهنگی-اجتماعی باید بررسی شود.

۴. مالی-اقتصادی: برخی از مقامات و دولتمردان آمریکایی، از جمله دونالد ترامپ و مایک پمپئو (رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه) پس از طرح مطالبه «خروج»، با نگرانی و دستپاچگی، برخی از سیاست‌های اعمالی گذشته آمریکا در طول سالیان پس از سقوط صدام را آشکار کرده و به آن اذعان داشتند. علاوه بر اظهارات آن‌ها در راستای اصرار بر «عدم خروج از عراق»، آن‌ها موضوعاتی از قبیل «اخذ هزینه‌های پایگاه‌سازی»، و «مسدود کردن حساب‌های فروش نفت عراق در بانک‌های آمریکایی» را مطرح کردند که مسبوق به سابقه نبود و در واقع، چهره واقعی آن‌ها را در عراق برای دولتمردان و بدنه اجتماعی و افکار عمومی آشکار کرد. همچنین، باید «اعمال تحریم‌ها علیه عراق» را پس از «خروج» به این فهرست اضافه کرد. برخی منابع خبری گزارش داده‌اند که دولت «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور آمریکا موضوع «قطع ۲۵۰ میلیون دلار از کمک‌های نظامی این کشور به عراق» در صورت تصمیم بغداد به اخراج نظامیان آمریکا را در دستور کار قرار می‌دهد.

۵. بعد علمی-آکادمیک: آمریکایی‌ها همواره بقا، حضور و نفوذ خود در عراق را منوط به القای این گزاره‌ها در اذهان عراقی‌ها کرده‌اند: «ناکارآمدی ساختار سیاسی» و «عدم توانایی نیروهای خودی»؛ بنابراین، برای جبران این وضعیت، طرف آمریکایی بر «وجود و حضور خود به مثابه بازیگر موازنه‌گر و مثبت» تأکید دارد و در این خصوص، نخبگان دانشگاهی و مراکز تحقیقاتی عراق، روی این نکته که «ما هنوز به آمریکایی‌ها نیاز داریم» مانور می‌دهند. از دیدگاه محافل علمی و برخی نخبگان سیاسی عراقی، اخراج می‌تواند به اعمال تحریم‌های آمریکا علیه عراق منتهی شود؛ تحریمی که در صورت اجرا، آشوب تمام‌عیار در این کشور به پا خواهد کرد؛ به علاوه، از وجود حکومتی منسجم جلوگیری خواهد کرد و به صورت پنهان به فرقه‌گرایی و تنش‌های قومی و مذهبی دامن خواهند زد تا فضا برای کشوری بحرانی‌تر مهیا شود، البته در این وضعیت، منافع آمریکا از طریق آشوب و هرج‌ومرج تأمین می‌شود.



نتیجه‌گیری

محور مقاومت برای «مواجهه با آمریکایی‌ها» و «اخراج نیروهای آمریکایی از منطقه غرب آسیا، به‌ویژه عراق» به طیف گسترده‌ای از اقدامات در ابعاد ایجابی و سلبی نیاز دارد. در این راستا، بازتعریف و گسترش جغرافیا و موضوع مقاومت باید در دستور کار «نقشه راه ترسیم‌شده» قرار گیرد.

درواقع، اقدامات سلبی به تنهایی هزینه‌های آمریکا را برای حضور در منطقه افزایش می‌دهد؛ اما اقدامات ایجابی باید به موازات اقدامات سلبی و حتی پیش از آن صورت گیرد. درواقع، اقدامات ایجابی، بیش از پیش با مقاومت آمریکایی‌ها در نهادهای حقوقی بین‌المللی و به‌ویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد مواجه می‌شود.

جریان اصلی مدیریت‌کننده بحران عراق، دولت‌ها و کشورهای فرامنطقه‌ای هستند که با ابزار قرار دادن گروه‌های مختلف، به دنبال رسیدن به اهداف خود هستند. در رأس این کشورها آمریکاست که با نتایج رقم‌خورده در انتخابات عراق، به اهداف خود از طریق صندوق‌های رأی نرسیده؛ از این رو، تلاش می‌کند با ایجاد ناامنی و بحران‌آفرینی در عراق به اهداف خود دست یابد و اعتراضات عراق نیز در این چهارچوب قابل بررسی است. فشار بر دولت مرکزی برای قبول شرایط آمریکا و یا تلاش برای روی کار آمدن دولتی همگرا با سیاست‌های آمریکا و کشورهای همسوی آمریکا در منطقه در عراق، از جمله مهم‌ترین اهداف بحران‌آفرینی و تأکید روی موضوع حضور نیروهای نظامی آمریکا در عراق است.

به عبارت دیگر، آمریکا با تحریک نیروهای تکفیری و تروریستی و کشاندن آنان به داخل عراق، زمینه‌های بروز جنگ مذهبی در عراق را شعله‌ور می‌سازد و با این زمینه‌سازی، عملاً مقدمات حضور نظامی آمریکا در عراق را توجیه‌پذیر اعلان کرده و پس از آن اقدام به اعزام نیروی نظامی بیشتر به خاک عراق می‌کند تا از این طریق بر روندهای سیاسی دولت عراق حداکثر تأثیر را متناسب با اهداف آمریکا و برخی از کشورهای همسو با اهداف آمریکا در منطقه داشته باشد.

نظام سلطه با استفاده از پس‌مانده‌های رژیم صدام به‌عنوان مهره‌های اصلی و عناصر تکفیری متعصب به‌عنوان پیاده نظام، تلاش برای برهم زدن ثبات و آرامش عراق و تهدید تمامیت ارضی این کشور دارد. عوامل اصلی فتنه در عراق، با سنی‌های مؤمن و معتقد به



استقلال عراق همان اندازه خصومت دارند که با شیعه دشمن هستند؛ بنابراین، آمریکا پشت پرده همه این قضایا قرار دارد و برای تفرقه در جهان اسلام و جلوگیری از امت واحده اسلامی چنین بحران‌های خودساخته را سوار بر موج مشکلات اقتصادی و اجتماعی و فساد در عراق ایجاد کرده است.

آنچه مسلم است اینکه در شرایط کنونی، «تولید قدرت برای جهان اسلام در نهادهای بین‌المللی» از جمله موضوعاتی است که محور مقاومت می‌تواند آن را مبنای اقدامات ایجابی خود در عرصه «اخراج آمریکایی‌ها از منطقه غرب آسیا» قرار دهد و مواضع بازیگران اسلامی را به این مدار جذب و جلب کند.



منابع

- «آغاز رایزنی‌ها برای خروج نظامیان آمریکایی از عراق» (۱۳۹۸/۱۱/۲). قابل دستیابی در سایت:
<https://www.tabnak.ir/fa/news/953660>.
- «آمریکا نیروهای نظامی خود را در عراق نگه می‌دارد» (۲۰۱۸/۰۸/۱۹). یورونیوز. قابل دستیابی در
سایت: <https://fa.euronews.com>
- «آیا آمریکایی‌ها واقعاً «خاورمیانه» را ترک خواهند کرد؟» (۱۳۹۸/۱۰/۲۹). قابل دستیابی در سایت:
<http://asrdiplomacy.ir/52773>
- «با توجه به اظهارات اخیر ترامپ و رها کردن کردها در سوریه، آیا آمریکایی‌ها واقعاً «خاورمیانه» را
ترک خواهند کرد؟» (۱۳۹۸/۰۷/۲۰). قابل دستیابی در سایت:
<https://noandish.com/fa/news/99540>.
- پاژن، مژگان (۱۳۹۷). «دستور کار دیپلماتیک و راهبردی ترامپ در سیاست جهانی». فصلنامه
دفاعی راهبردی اندیشه نوین. سال سوم، ش ۷، تابستان.
- «تعداد پایگاه‌های نظامی آمریکا در عراق» (۱۳۹۷/۵/۲۹). خبرگزاری فارس. قابل دستیابی در
سایت:
<https://www.farsnews.com/news/13970529000226>.
- «سال ۲۰۲۰، آغازی برای پایان حضور آمریکا در عراق» (۱۳۹۸/۱۰/۲۸). سایت خبری-تحلیلی
تابناک. قابل دستیابی در سایت: <https://www.tabnak.ir/fa/news/952448>
- «سخنگوی عبدالمهدی: شهادت سردار سلیمانی و ابومهدی، خواسته‌ها برای خروج نیروهای
آمریکا را بیشتر کرد» (۱۳۹۸/۱۰/۲۸). خبرگزاری ایسنا. قابل دستیابی در سایت:
<https://www.isna.ir/news/98102720970>.
- خلف الجراد، محمد (۱۳۸۳). «اسلام و جهانی سازی». گزیده مقالات اندیشه امام خمینی رحمه‌الله‌علیه
در نگاه دانشمندان جهان.
- «فارین پالیسی؛ آشوب و نگرانی در جبهه متحدان اروپایی و خاورمیانه‌ای ترامپ» (۱۳۹۸/۱۰/۲۸).
سایت خبری-تحلیلی تابناک. قابل دستیابی در سایت:
<https://www.tabnak.ir/fa/news/952550>.
- قاسمی، بهزاد (۱۳۹۴). «مسئله‌شناسی چالش‌های اساسی جهان اسلام از نظرگاه امام
خمینی رحمه‌الله‌علیه». قابل دستیابی در سایت:
<https://www.islamtimes.org/fa/article/507493/>



- «گزارشی از سیاست‌های نظامی آمریکا که به پایان راه رسیده است؛ چرا آمریکایی‌ها در غرب آسیا پایگاه نظامی ایجاد می‌کنند؟ «منبج» محل جدید استقرار نیروهای آمریکایی (ردپای نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه)» (۱۳۹۷/۰۳/۳۰). قابل دستیابی در سایت:

[http://paydarymelli.ir/fa/news/35653./](http://paydarymelli.ir/fa/news/35653/)

- متقی، ابراهیم (۱۳۹۷). «امکان‌پذیری جنگ در روابط ایران و آمریکا در دوران ترامپ». فصلنامه دفاعی راهبردی اندیشه نوین. سال سوم، ش ۷، تابستان.

- مرادیان، محسن (۱۳۹۷/۱۲/۱۱). «حضور نیروهای نظامی آمریکا در عراق». مرکز بررسی‌های استراتژیک. قابل دستیابی در:

<http://www.css.ir/fa/content/email/113050>

- «محمدعلی‌الحکیم: سفر وزیر خارجه قطر به عراق، راهبردی و مهم است» (۱۳۹۸/۱۰/۲۸). قابل دستیابی در سایت:

<http://www.mehrnews.com/news/4826430>

- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۸). فرهنگ و تمدن اسلامی. قم: معارف.

- «هدف سفر وزیر امور خارجه قطر به عراق فاش شد» (۱۳۹۸/۱۰/۲۸). قابل دستیابی در سایت:

<http://donya-e-eqtasad.com.3617242/62/>

